

زیر آسمان فیروزمای

نگاهی به فیلم «سرو زیر آب» ساخته محمدعلی باشه آهنگر

مصلحت یا قانون



مازیار معاونی

● «سرو زیر آب» به‌عنوان ششمین و آخرین ساخته سینمایی محمدعلی باشه‌آهنگر، نشان می‌دهد که فیلم‌ساز ۵۶ ساله خوزستانی که به‌واسطه تعلّقش به این خطه، منطقاً از جنگ و تبعات آن درک و دریافتی عمیق و ملموس دارد، همچنان به تداوم مسیری می‌اندیشد که نزدیک به دو دهه پیش آن را استارت زده است. «سینمای دفاع مقدس» که در دو زیررده آثار جنگی و فیلم‌های الهام‌گرفته از جنگ طبقه‌بندی می‌شود، حالا علاوه‌بر دو کارگردان صاحب‌سبک و نامی خود؛ یعنی زنده‌یاد رسول ملاقلی‌پور (با هشت فیلم در حوزه دفاع مقدس) و ابراهیم حاتمی‌کیا (با ۹ فیلم دفاع‌مقدسی) صاحب فیلم‌ساز دیگری شده که در کارنامه سینمایی‌اش پنج اثر بلند متعلق به این سینما دیده می‌شود؛ کارنامه‌ای که به نظر احتمال پربارشدنش هم وجود دارد. «سرو زیر آب» دست‌مایه خوب و پرکششی دارد. ماجرای جابه‌جاشدن پیکر دو نفر از شهدای دفاع مقدس که خانواده‌هایشان مدت‌ها بی خبری و مفقودالائری آنها را تحمل کرده‌اند و حالا به‌وجودآمدن شائبه‌هایی در هویت پیکر دفن‌شده که بنا بر مجموعه دلایلی مانند اشتباهات اجتناب‌ناپذیر انسانی و مصلحت‌اندیشی رخ داده‌اند، زمینه درآماتیک بسیار خوبی را برای خلق یک اثر موفق سینمایی در اختیار قرار می‌دهد؛ زمینه‌ای خوب که البته در کارنامه خود آهنگر دست‌مایه چندین بکری نیست و تماشاگران پیکر آثار این فیلم‌ساز، تجربه رگه‌هایی نزدیک به آن را در دو فیلم «فرزند خاک» و «بیداری رویاها» در ذهن دارند. بروز چالش در انتقال پیکر شهید به زادگاهش و تنگنای دشوار تصمیم‌گیری همسر زرمنده شهیدی که با تصور شهادت همسر به عقد برادر او درآمده و حالا با بازگشت زرمنده آزاده مواجه می‌شود، کلیت‌های موضوعی مشترک (و نه کاملاً منطقی) هستند که امکان کاربرد واژه «پکر» در مفهوم تام‌وتماش را از بیرنگ آخرین ساخته باشه‌آهنگر سلب می‌کنند. قابل درک است که فیلم‌ساز دغدغه‌هایی داشته که یا در آثار قبلی آن‌گونه که انتظار داشته برآورده نشده‌اند یا هنوز آنها را واجد ظرفیت‌های بیشتری برای روایت‌های تازه می‌داند، اما می‌توان نگران اتخاذ رویکردی بود که فیلم‌ساز را در معرض خطر بالقوه کلیشه‌سازی قرار می‌دهد و مصادیقش را پیش از این در آثار دیگر کارگردانان این‌ژانر، به‌خصوص ابراهیم حاتمی‌کیا و قهرمان آرمانی همیشه ناراضی موردعلاقاش به‌کرات دیده‌ایم. با گذر از موضوع درون‌مایه فیلم، با روایت سرراست فصل اول فیلم، ریتم مناسب و بازی‌های خوب بازیگرانش پیش می‌آیم و نقطه عطف اول، یعنی برملاشدن احتمال تحویل اشتباهی پیکر زرمنده یزدی به خانواده لر را هم به خوبی پشت‌سر می‌گذاریم، اما از اینجا به‌بعد فیلم‌ساز با طرح چنین چالش پیچیده‌ای که نه‌تنها حل آن که حتی روایت آن هم به این سادگی‌ها نیست و طرافت‌های خاص خودش را می‌طلبد، خود را در معرض آزمون دشواری قرار می‌دهد. اینجا دیگر «روزنه خاک» نیست که اجازه یاعدم اجازه روحانی روستا «مادوستا» سرنوشت نهایی پیکر و بازماندگان شهید را تعیین‌کند و تماشاگر از مجموع اهرم‌های مؤثری که خود فیلم برآمان ترسیم کرده، یعنی دو خانواده مقابل هم که فرهنگ به‌شدت متفاوتی هم دارند و عوامل ستاد معراج که در دوراهی سخت مصلحت‌اندیشی و به‌رامش‌رساندن قلب خانواده‌های منتظر یا اجرای موبه‌موی قانون تا تعیین‌تکلیف نهایی تشخیص هویت پیکرها گرفتار شده‌اند، انتظار شکل‌دهی یک پرداخت درست مبتنی‌بر قواعد درام و مفید به اصل باورپذیری دارد که متأسفانه فیلم به‌کل مسیر دیگری را در پیش می‌گیرد. درواقع در نقطه عطف دوم که مهم‌ترین نقطه عطف فیلم و در جایگاهی است که تمام مقدمات قبل برای رسیدن به این نقطه استراتژیک طی شده، فیلم عملاً کشش درآماتیک خود را از دست می‌دهد و به مرثیه‌ای برای واقعه تلخ خرّاده بدل می‌شود؛ مرثیه‌ای که اگرچه در واقعیت بیرونی‌اش برانگیزاننده حس همدان‌پنداری و همدلی است، اما به لحاظ ماهوی فاقد کارکرد نمایشی بوده و نمی‌تواند خلأ داستانی فیلم در این بزنگاه مهم را پر کند. به نظر مهم‌ترین نارسایی فیلم در این بخش تا پایان را از یک سو باید به حساب عدم پیوستگی روایی و به عبارتی سکنه‌های روایی آن از سوی دیگر به حساب پازل‌های ناتمام داستانی دانست که از قدرت اثرگذاری روایت تا حدود قابل‌توجهی کاسته‌اند؛ پازل‌هایی نظیر مخالفت شدید و سفت‌وسخت‌گودرز (شهرام حقیقت‌دوست) با بررسی دوباره هویت پیکر دفن‌شده که در اواخر فیلم بی‌سرانجام رها می‌شود و همچنین طرح موضوع تعلّق زرمنده یزدی به اقلیت دینی زرتشتی و اتهامی که دختر خانواده به عوامل ستاد ماهوی مبنی‌بر قائل‌شدن تبعیض وارد می‌کند، در ادامه گذرا و ابتر می‌ماند و... تا فیلم با وجود نقاط قوت غیرقابل‌انکارش و در رأس آنها طرح چالش مهم مصلحت یا قانون، همچنان با تبدیل‌شدن به اثری ماندگار در سینمای دفاع مقدس فاصله داشته باشد.

دانشکده ادبیات دانشگاه تهران میزبان نشست با موضوع «بررسی زمینه‌های بروز، ظهور و علل سقوط فرقه دموکرات آذربایجان» بود. در این نشست، احسان هوشمند، کاوه بیات، داود دستبانی، میرنی عزیززاده، رحیم نیکبخت، علی درازی و علی کالی‌را به سخنرانی پرداختند. داود دستبانی، مدیرمسئول نشریه وطن پولی (راه وطن) و مجری جلسه، با ذکر مقدمه‌ای جلسه را آغاز کرد. او گفت: «رخداد ۲۱ آذر یک اتفاق مهم تاریخی است؛ زیرا بر سرنوشت کشور و مردم ایران تأثیرگذار بود. شاید بتوان همبستگی مردم ایران در آن برهه را با هشت سال دفاع مقدس مقایسه کرد؛ به نحوی که در هر دو رویداد، مردم ایران برای حفظ استقلال و تمامیت ارضی خود مجاهدت‌های بسیاری از خود نشان دادند. به‌تازگی اسناد مهمی درباره اهداف و برنامه‌های فرقه دموکرات آذربایجان منتشر شده است که با قطعیت و به‌طور جامع می‌توان گفت اتحاد جماهیر شوروی با طرح از پیش تعیین‌شده و با استفاده از نیروهایی مانند جعفر پیشه‌وری مترصد جدایی بخشی از خاک ایران بوده است. این اسناد بسیاری از ابهامات را از بین برده است و در صورت رجوع به آنها، شبهه‌ای در این موضوع باقی نمی‌ماند. پیش از انتشار اسناد، معمولاً چند خوانش از رخداد ۲۱ آذر ارائه می‌شد. برخی از روشنفکران در نبود اسناد می‌گفتند اتفاقات آذربایجان در آن سال‌ها واکنش عمومی به دیکتاتوری رضاشاه بوده است. بعضی دیگر با یک خوانش کاملاً کمونیستی، ادعا می‌کردند میل به خودمختاری در میان مردم آذربایجان بوده است. عده‌ای دیگر میل به تحصیل به زبان مادری را مطرح می‌کردند و عده‌ای دیگر میل به توسعه را عامل آن اتفاقات می‌دانستند. تمام گزاره‌ها را اسناد متقنی که منتشر شده است، به حاشیه رفت و بر همگان روشن شد که رهبران شوروی با برنامه‌ریزی وسیعی در پی آسیب‌رساندن به خاک ایران بوده‌اند. در کنار توجه به این اسناد، باید واکنش اجتماعی در آن زمان را نیز ارزیابی کرد. مردم آذربایجان نیز روی خوشی به فرقه نشان ندادند. در این نشست سعی می‌شود واکنش‌های مردمی در مواجهه با فرقه دموکرات بررسی شود. این موضوع زمانی اهمیتی دوچندان پیدا می‌کند که از سال ۵۷ تاکنون، افرادی با نقاب پهلوی‌ستیزی درصدد حمایت از نمایلات جدایی‌طلبانه برآمده‌اند و تلاش می‌کنند خاستگاه فرقه را ظلم‌ستیزی معرفی کنند. اگر به رویکرد مردم در زمان فعالیت و حکومت یک‌ساله فرقه توجه کنیم، تمام این موضوعات رفع می‌شود؛ زیرا درمی‌یابیم که فعالیت‌های محلی گسترده‌ای علیه جریان پیشه‌وری صورت گرفت و در همان زمان نیز مردم مدافع جریان وابسته به شوروی نبودند.

قدرت‌های فرمانطه‌ای و افزایش فشار بر ایران

کاوه بیات، تاریخ‌نگار و پژوهشگر، با بررسی تاریخی رخداد ۲۱ آذر به ابعاد مختلف آن پرداخت. او اظهار کرد: «ایران در همه زمینه‌ها اعم از جغرافیایی، شرایط آب‌وهوایی، جمعیتی و ملاحظات تاریخی و سیاسی، ویژگی‌هایی دارد که هریک از قدمتی دیرینه برخوردار هستند. اگر فقط به ملاحظات تاریخی و سیاسی این سرزمین بپردازیم، به دلیل موقعیت جغرافیایی، از دیرباز در معرض تاخت‌وتاز بوده است. زندگی در این سرزمین در کنار واقعیت استراتژیک غیرقابل اجتناب است. از یک دوره به بعد با افزوده‌شدن منازعات مجموعه‌ای از قدرت‌های فرمانطقه‌ای بر این حوزه و شتاب بیش از پیش تحولات جهانی، کاملاً آشکار بود که به دانشی به‌مراتب بیش از این ملاحظات نیاز است؛ دانشی که با توجه به اسناد و گزارش‌های برجامانه در آ‌پاره‌ای از رجال دیگر در این‌گونه مسائل به نظر می‌آید. در توضیح بیشتر این مقوله می‌توان به ظهور و سقوط فرقه دموکرات آذربایجان اشاره کرد. یکی از شگفت‌انگیزترین ویژگی‌های این بحث، نبود یک درک تاریخی و شناسایی پیشینه آن است. تلاش و تحرک برای فراهم‌کردن مقدمات جدایی مردمین ترک‌زبان ایران با زیرسوال‌بردن هویت ملی آنان، حداقل از سال‌های نخست ایران بر بیستم با شکل‌گیری گرایش‌های ترک‌گرایانه در نواحی مسلمان‌نشین روسیه و امپراتوری عثمانی آغاز شد؛ با شروع جنگ جهانی اول و به‌ویژه بعد از فروپاشی روسیه بر اثر انقلاب روسیه، آنچه بیشتر به صورت نظری در حوزه اتحاد ترکان جهان مطرح بود، جنبه نظامی و عملی به خود گرفت که شاید مهم‌ترین نتیجه آن، پیش‌روی عثمانی‌ها به سمت قفقاز بود و آذربایجان نامیده‌شدن اران. با شکست عثمانی‌ها در جنگ جهانی، تلاش‌های مشابهی که در آذربایجان آغاز شده بود و همچنین توسعه این تحرکات، به تعویق افتاد. گذشت‌شده بعدی این داستان را نیز می‌توان در مقاله نخست به صورت همگاری کوتاه‌مدت بلشویسم و ترکبسم دید؛ به صورت سیاسی- نظامی در خلال همکاری آن دو در پایان‌دادن به استقلال جمهوری‌های مستقل قفقاز و به دنبال آن مجموعه تحرکات مشترک انورپاشا در کنگره باکو و کم‌وبیش به صورت هم‌زمان به یک صورت فرهنگی- سیاسی در فرادستی گرایشات ترک‌گرایانه در صورت حضور گسترده امسوزگران ترک در مؤسسات آموزشی جمهوری آذربایجان شوروی یا شکل‌دادن به تقسیمات جدید اداری در آسیای میانه با هدف روشن تضعیف ایران در آن حدود. در این مرحله اولیه به جاداشدن راه آن دو می‌توان اشاره کرد؛ جای‌گرفتن بدنه اصلی پان‌ترکیسم در گوشه‌ای از جهان‌بینی ترکیه و تداوم نوع محدود و تحت کنترل در قالب سیاست‌های توسعه‌طلبانه اتحاد جماهیر شوروی که نمونه برجسته آن شکل‌گیری پان‌آدریسم و تئوریزه‌کردن بحث دو آذربایجان و... بر اساس مباحث مارکسیسم-لنینیسمی مربوط به خلق‌ها و دیگر مفاهیمی مشابه است. همان‌گونه که اشاره شد، یکی از شگفت‌انگیزترین ویژگی‌های طرح و به‌نجودگی فرقه دموکرات آذربایجان در میانه دهه ۲۰، نبود یک درک

تاریخ ـ هنر

زمینه‌های ظهور و علل سقوط فرقه دموکرات آذربایجان با حضور کارشناسان در دانشگاه تهران بررسی شد

حکومت فرقه و مقاومت ملی مردم محلی



تاریخی از این موضوع و شناسایی پیشینه آن بود. قطعاً پاره‌ای از رجال و سید چون محمد ساعد، حسین علاء، حسن تقی‌زاده، سید ضیاءالدین طباطبایی و قوام‌السلطنه از میان ده‌ها چهره مشابه دیگر که جنگ نخست جهانی و تحولات بعدی آن را در چارچوب مناسبات خارجی ایران ترجمه کرده بودند، به‌صورت فردی از این مسائل آگاه بودند و بر این اساس نیز هریک در مقام مقابله با تلاش دولت شوروی برای تجزیه ایران، ایستادگی‌ها کردند، اما موضوع اصلی مدون‌بودن این آگاهی است حتی‌الامکان، هم پاره از اسناد موجود در مراکز آرشیوی و هم پاره‌ای از جراید منتشرشده در این دوره را دیده‌ام. درسیخ از یک گزارش و یک اشاره در این‌موضوع، مگر می‌شود موضوعی به آن اهمیت که برای مدتی سرنوشت ایران را نیز تحت‌الشعاع خود قرار داده بود و حتی تأملات ارضی کشورمان را به مخاطره درآورد است. مورد اشاره قرار نگیرد؟! یکی از معدود گزارش‌هایی که در این زمینه ملاحظه شد، گزارشی به قلم اسماعیل مجدی، از کارمندان سابقه‌ی وزارت امور خارجه است که در سال‌های ۱۳۲۲ تا ۱۳۲۴ سرپرستی کنسولگری باکو را برعهده داشت. از تجارب مهم او در وزارت امور خارجه در سال ۱۳۲۵ گرفته تا تجارب او به کنسولگری در کتجه و باکو و تعلیقش در یک دوره چندساله در پایان جنگ جهانی نخست تا اواسط دهه ۱۳۳۰ شمسی در آن حوزه گذشته بود و تا پیش از عهده‌دارشدن سرپرستی کنسولگری باکو در سال ۱۳۳۳ با خدمت در ترکیه و شوروی از این عرصه دور نبود که بررسی فعالیت‌های او بسیار بااهمیتی است.»

بررسی چند ملاحظه مهم

احسان هوشمند، پژوهشگر مطالعات قومی، ضمن اشاره به چند نکته مهم که مسئولان باید برای اصلاح آنها بکوشند به بازخوانی نامه مهم دکتر جابود در اسفند ۱۳۲۶ پرداخت و گفت: «دکتر جابود و میرزاعلی شیشتری در آن زمان دو نامه مهم دارند. این دو از شخصیت‌های مهمی بودند که گرچه در ابتدا با فرقه همراه شدند اما از مقطعی به بعد راه خود را جدا کردند. دکتر جابود در اسفند ۱۳۲۶ در نامه‌ای خطاب به وزیر دادگستری وقت نوشت: ۱- اینجانب نمی‌تواند انکار نماید که یک نفر ایرانی هستم که به استقلال و آزادی مملکت صدقه‌دام و هر چه از دستم آمده و در هر جا بوم جز خدمت به مملکت و آزادی و استقلال ایران مقصد دیگری نداشته و ندارم. وضعیت مادی اینجانب که بعد از ۱۹ سال خدمت پزشکی دلیل کافی بر این موضوع می‌باشد و هر آن حاضر در دسترس قوای تقشیه بنگارم. ۲- آقایان وزرای محترم تصدیق خواهند فرمود وقتی که شخصی نظر مادی از کارهای اجتماعی نداشته باشد ممکن است سهو نماید ولی خیانت نخواهد کرد. ۳- در موقع تشکیل فرقه دموکرات آذربایجان اینجانب در تهران در شرکت بیمه ایران مشغول انجام وظیفه بودم وقتی که بیانه فرقه را خواندم با موضوع‌های انجمن‌های ایالتی توسعه حقوق شهرداری‌ها ازدیاد نمایندگان آذربایجان موافق ولی با محدودیت و اسم فرقه نداشتیم و پیش‌انداختیم.»

زبان ترکیه مخالف نبود. ۴- چون در آذربایجان بین آزادی‌خواهان قدیم و جدید سابقه داشتیم تصمیم گرفتیم به آذربایجان رفته و با سران فرقه آزادی‌خواهان دیگر مذاکره کنیم شاید بتوانم آنها را قانع کرده مشغول شوم. تقریباً پس از ۲۰ روز که به تبریز رفتم با سران فرقه از قبیل آقای شیشتری و پیشه‌وری مذاکره کردم ولی متأسفانه پیشه‌وری مخالفت کرد چون عده‌ای از دوستان وعده مساعدت به اینجانب دادند لذا تصمیم گرفتیم در تبریز مانده و برای اصلاح کار سعی کنیم. معتقد بودم که در درون تشکیلات بهتر و بیشتر می‌شود به اصلاح کار کوشید. ۵- قبل از نهضت ۲۱ آذر اینجانب در نتیجه مخالفت پیشه‌وری در کمیته مرکزی متصدی امور نبوده و فقط عضو ساده بودم. ۶-اول خدمت مؤثر اینجانب از روز نهضت شروع می‌شود، در روز نهضت توانستم جلوی غارت اموال دولت را گرفته، حیثیت صاحب‌منصبان قشونی را حفظ نمایم. گمان نمی‌کنم یک فبر زاندارمری و با یک صاحب منصب ارتش پیدا شود که از اینجانب رنجیده باشد. برای اثبات می‌توانم آقای سرکرد مهرداد و سرهنگ منصوری و سروان سیاح را ذکر دهم. ۷- من همیشه سعی بودم با کمک اشخاص صالح جلوگیری از اجحافات و کارهای ناقح پیشه‌وری را بگیرم و به همین مناسبت طرف بعضی شدیداً او واقع بودم. اینجانب با کمک آقای شیشتری اموال ضبط‌شده اغلب اشخاص را (مثل خانواده بهبودی، میرحمزه فرشچی و...) را به صاحبانشان کلا و جزاً مسترد نمایم. عده زیادی را از حبس پیشه‌وری

از قبیل آقای بهادری نماینده فعلی سراب و آقای تقی بیات‌الله، آقای دکتر فیضی جراح بیمارستان ارومیه و غیره خارج نمایم. بوقت کینه آقای پیشه‌وری نسبت به اینجانب و آقای شیشتری این‌قدر عمومی شده بود که مثنی مخبرین روزنامه آمریکا تحت‌نظربودن اینجانب و آقای شیشتری را در اخبارشان ذکر کرده بودند. ۹- وقتی موضوع موافقت‌نامه با دولت مرکزی پیش آمد کرد، همه خوش‌وقت‌تر ما و رفقای صالح ما بودند وقتی که آقای پیشه‌وری در تهران خواست موافقت‌نامه را امضا نماید، موافقت‌نامه در تبریز در نتیجه جدیت اینجانب و حسن نیت آقای شیشتری عملی شد. تمام آقایانی که از مرکز تشریف آورده بودند؛ از قبیل آقای صادقی و آقای سرهنگ هدایت، سرتیپ [علوی] و موسوی‌زاده نمی‌توانند انکار کنند که اینجانب جقدر سعی برای تسریع امضای موافقت‌نامه بودم. ۱۰- طرح فوق به‌طور خلاصه مربوط به دوره قبل از استانداری اینجانب می‌باشد و چنانچه عرض شد گمان نمی‌کنم یک نفر از اینجانب شکایی باشد، در یک موضوع هم که نتوانم کمک نمایم بر مخالفت شدید پیشه‌وری برخورد کرده است و اما بعد از استانداری ۱۱-بعد از آشنایی با آقای قوام‌السلطنه و معرفی به حضور اعلیحضرت همایونی و دریافت احکام یکی از کارهای اینجاب جلب مهاجرین آذربایجان و تشویق بازگشت به آذربایجان است، چنانچه موقع مراجعت بعضی از نمایندگان مهاجرین را به آذربایجان بردم. ۱۲- در نتیجه کوشش‌های اینجانب در مسافرت او را دهان زنجاب به نمایندگان ترک تحویل گردید. ۱۳- برای اینکه آقایان وزرای محترم از حسن نیت اینجاب اطلاع داشته باشند و یقین نمایند که بنده جز خدمت به آب و خاک قصد دیگری نداشته‌ام از وزیران آن دوره که با بنده تماس داشته‌اند از روحیه بنده کم و بیش مطلع شده‌اند جویا شوند. ۱۴- بعد از ۲۰ الی ۲۵ روز با مخالفت شدید پیشه‌وری در تبریز مشغول استانداری بودم، با دستور دولت وقت کمیسون به تهران حرکت کردم. کمیسون که سه ماه طول کشید، در کمیسون اغلب با تیمسار سرلشکر رزم‌آرا و تیمسار سپهد احمدی، سرلشکر هدایت و آقایان هژیر و دیداج تماس داشته با اینکه در بعضی مسائل اختلاف جزوی هم پیش‌آمد، با این حال یقین دارم که آقایان فوق تصدیق خواهند فرمود اینجانب برای حل اختلاف مرکز و آذربایجان از جانب هیچ‌گونه تشبیه و اقدام مضایقه نداشتیم. ۱۵- با اینکه تمام اعضای کمیسون بدون امضا و موافقت‌نامه حرکت کردند با اینکه شدت مخالفت پیشه‌وری فوق‌العاده شدید بود حتی علناً به آقای شیشستری و پادگان آربی‌اعتمادی خود را در نامه نوشته بود، بنده در تهران مانده و بعد از امضای موافقت‌نامه به زنجاب رفته و وسایل تخلیه آن را فراهم نمودم. ۱۶- در موضوع تغییر زبان چقدر من زحمت کشیدم و چقدر با رؤسای مربوطه محلی مذاکره کردم و هر دهه به تبریز رفتم و برگشتم. ۱۷- بالاترین خدمت اینجانب و آقای شیشتری ترک محاصمت آذر ۲۵ است. اینجانب یقین دارد آنها که وارد جریان هستند آقای نخست‌وزیر جزئیات نهضت ستارخان را می‌دانند که با ۱۵۰۰ نفر تفنگچی فداکار نتیجه به کجاها می‌رسد.

تصدیق خواهند فرمود ۱۵۰ هزار نفر فدائی مسلح اگر ترک محاصمت نمی‌شد جنگ داخلی و برادرکشی ولو اینکه آخرش به مغلوبیت آذربایجان تمام می‌شد، چقدر طول می‌کشید و چقدر تلفات می‌داد و چه خسارت مادی نصیب ملت ایران می‌شد. فقط کسی ملی و وطن‌دوستی ما بود برای جلوگیری از قتل و غارت، وادارمان کرد زمین شکیلی خود را درم می‌آید و ایران را نشانه رفته است و ما باید همیشه مهبای مقابله با آن باشیم تا کوچک‌ترین گزندى به کشورمان، ایران وارد نیاید.»

این موضوع مورد تقدیر اعلیحضرت همایونی و نخست‌وزیر وقت واقع شد. ۱۸- در آن دو روز (۱۱ و ۱۲ آذر) که پیشه‌وری و نزدیکانش فرار کرده بودند و قوای دولتی وارد نشده عده وجود ما بود که برای قتل و غارت را گرفت، ما زیر باران گلوله برای استراحت مردم کار می‌کردیم. فقط توجه الهی بود که ما را زنده نکه داشت. ۱۹- اسلحه‌هایی که با آقای حاجی قاسم خونی دادم برای حفظ بازار داده بودیم جلوی غارت می‌توانم آقای سرکرد مهرداد و سرهنگ منصوری و سروان سیاح را ذکر دهم. ۲۰- من همیشه سعی بودم با کمک اشخاص صالح جلوگیری از اجحافات و کارهای ناقح پیشه‌وری را بگیرم و به همین مناسبت طرف بعضی شدیداً او واقع بودم. اینجانب با کمک آقای شیشتری اموال ضبط‌شده اغلب اشخاص را (مثل خانواده بهبودی، میرحمزه فرشچی و...) را به صاحبانشان کلا و جزاً مسترد نمایم. عده زیادی را از حبس پیشه‌وری

۲۱- احتیاج به تذکر این موضوع نیست که به تمام فرمانداران مخصوصاً به سیف قاضی تلگرافی کردم که ترک مقاومت کرده‌ایم و صلاح هم در این است در نتیجه تلگرافات اینجانب بعضی فرمانداران برای حفظ نظم در ولایات جان خودشان را هم فدا کردند. ۲۲- استقبال از قشون تهیه وسایل استراحت صاحب‌منصبان، رفتن تا بستان‌آباد محتاج به شرح نمی‌باشد. ۲۳- در مقابل تمام فداکاری‌ها ما منتظر بودیم در دولت ما را مورد لطف قرار داده و زحمت ما را عملاً تقدیر خواهد کرد...».

نقش برجسته روحانیت در مبارزه با فرقه

رحیم نیکبخت، پژوهشگر تاریخ معاصر نیز در ادامه این جلسه با اشاره به نقش روحانیت در تحکیم وحدت ملی و مبارزه با دشمنان خارجی گفت: «در ابتدا باید یادى کم از شهید بزگوار اردبیلی، خلبان جدی که برادر ایشان در این نشست حضور دارند. حقیقتاً اگر رشادت‌های شهدای راه وطن وجود نداشت، اکنون اساساً طرح موضوعاتی این‌چنینی میسر نبود؛ اما در خوانش خرداد‌های مربوط به فرقه دموکرات آذربایجان باید قائل به یک تقسیم‌بندی باشیم. سرویس‌های اطلاعاتی بیگانه تمام تلاش خود را برای مداخله در ایران به کار گرفتند و در این تردیدی نیست؛ اما بخشی از مردم فرودست نیز به آنها پیوستند؛ مردمی که عموماً از ظلم داخلی رنج می‌بردند، چندان سواد بالایی نداشتند و باورهای سنتی در آنها موج می‌زد. در آن زمان روحانیت به‌شدت علیه این موضوع و به تبع آن علیه شوروی نقش آفرینی کردند. این مبارزه آن‌قدر وسیع بود که وقتی میرزا مجتهد اردبیلی فوت کرد، در باکو جشن و سرور برپا شد؛ زیرا آنها مجتهد اردبیلی را دشمن سرسخت خود می‌دانستند یا آنکه وقتی اعضای فرقه به ثقه‌الاسلام تبریزی مراجعه می‌کنند و از ظلم موجود در کشور ایران سخن می‌گویند و دلایل خود برای الحاق به شوروی را بازخوانی می‌کنند، او می‌گوید رفتار زاندارهام دلیل بر دست‌کشیدن از ایرانی‌بودنشان نیست. درواقع نباید از قدرت‌نمایی مذهبی و ملی روحانیت در برابر تفکرات کمونیستی و جدایی‌طلبانه غافل شد.»

مقاومت مردم‌شاهسون

میرنی عزیززاده، پژوهشگر و نویسنده، در این نشست اظهار کرد: «موضوع مورد بحث من در راستای واکنش‌های مردمی به فعالیت‌ها و حکومت فرقه، درباره مردم شاهسون است. در تحقیقاتی که به عمل آورده‌ام، دریافت‌ام که شاهسون‌ها با توجه به دشمنی دیرینه خود با روسیه و بعد از آن با شوروی همیشه در مقابل تحركات جدایی‌طلبی ایستاده‌اند. تاریخ یک روح دارد و کسی که می‌خواهد منصفانه سخن بگوید، باید به این روح پایبند باشد؛ بنابراین در خوانش دوران حکومت فرقه نه باید مبلغ پهلوی و نه شفیته روس‌ها بود. واقعیت تاریخی به ما نشان می‌دهد که شاهسون‌ها در اوایل دوره رضاشاه از حانه اجازه ندادند یک‌ای یک کمونیست به پیش‌قدم شدن شود. در قلمرو شاهسون‌ها، کمونیست‌ها و بلشویک‌ها حضور نداشتند. در سال ۱۳۲۰ رضاشاه با آن قدرتش تسلیم شده، اما باز هم مردم مظلوم شاهسون مقاومت خود را ادامه دادند. در آن زمان جنگال شیطانی در همه جای کشور وجود داشت، در شرایطی که استالین در شوروی از یک سو و کشورهای غربی از سوی دیگر در اوضاع داخلی ایران دخالتهای مکرری می‌کردند، شاهسون‌ها با روحیه مقاومت ۵۰۰ساله خود پاسدار خاک کشورمان بودند.»

ضرورت تاریخ‌نگاری دقیق

علی کالی‌را، دیگر پژوهشگر حاضر در این نشست، ضمن انتقاد از روند تاریخ‌نگاری منسجم در ایران گفت: «در عنوان نشست امروز واژه اهرمین وجود دارد. به راستی مراد از اهرمین چیست؟ آیا منظورمان رهبران شوروی است یا از سران فرقه سخن می‌گوییم؟ در بازخوانی تاریخی یکی از خیانت سخن می‌گوید و دیگری از آلت دست بیگانه شدن و یکی دیگر از سرکوب و محرومان و تحریف تاریخ صحبت می‌کند و در این‌بین در خلا تاریخ‌نگاری دقیق سرگردان می‌شویم و باید به انتظار اسنادی بنشینیم که از سوی کشورهای بیگانه در اختیار ما قرار داده می‌شود و همه اینها چه نسبتی با حال امروزمان دارد؟ آیا مردم گرفتار معیشت، توانی برای بازخوانی گذشته دارند؟ و آیا در این مشکلات عیدیه اجتماعی و اقتصادی باز همه اهرمین درصدد روبروایی با منافع ملی ایرانیان برپید می‌آید؟ بنابراین ضرورت دارد که نه از سر جنگال و کینه‌توزی؛ بلکه از منظر علمی به تاریخ‌نگاری دقیق بپردازیم؛ زیرا تاریخ چراغ راه ما و آیندگان است. نباید در انتظار تاریخ‌نوشته‌های بیگانگان باشیم؛ زیرا آنها تاریخ را طوری می‌نویسند که اهداف امثال خود را تأمین کنند. باید بداییم که اهرمین هر روز به شکلی نمود درمی‌آید و ایران را نشانه رفته است و ما باید همیشه مهبای مقابله با آن باشیم تا کوچک‌ترین گزندى به کشورمان، ایران وارد نیاید.»

سرنوشت غمبار مهاجران ایرانی

علی درازی، پژوهشگر، با بازخوانی سرنوشت مهاجران ایرانی به شوروی بیان کرد: «من می‌خواهم قدری درباره سرنوشت غمبار مهاجران به شوروی صحبت کنم. ۲۵ تا ۳۰ هزار نفر در ۱۰ روزی که مرز بودم به سمت آذربایجان شوروی مهاجرت کردند؛ طبقاتی که معمولاً کشاورز و ظلم‌کشیده بودند و واقعا عسوم آنها همفکر افرادی مانند پیشه‌وری نبودند و این‌تئولوژی خاصی نداشتند؛ تاکنون پرسیده‌ایم که چه بر سر آن مهاجران ایرانی آمد؟ سرنوشت ایشان بسیار غمبار است و بسیاری از آنها در معادن زغال‌سنگ در سیربی مشغول به فعالیت شدند. حکومت شوروی از هم‌وطنان ما بیگاری می‌کشید و حیات آنها را نابود کرد. به‌تازگی با چند نفری از آنها صحبت می‌کردم، سرنوشت بدی را تعریف می‌کردند. اکثر این مردم نمی‌دانستند به دنبال چه هدفی هستند.

زیر درختان زیتون

یادداشتی بر مستند «بزک» به کارگردانی «شیوا سنجرى»



فرانک آرتا

● فیلم مستند «بزک» دنبایی کاملاً زنانه دارد که فیلم‌ساز با انتخاب فضای متناسب با آن سعی کرده در به‌تصویرکشیدن جزئیات پنهان‌شده یا کمتر مورد توجه قرارگرفته زندگی قشر مهمی از زنان جامعه ما، قضاوت و پیشداوری نکند. درعوض با هدف به‌تصویرکشاندن داستان یک خطی خود - که اتفاقاً روایت سادگی را انتخاب کرده - توانسته جامعه امروز و مشکلات جدی مبتلا به آن را به چالش بکشد. داستان فیلم، درباره زندگی روزمره یک زن جوان آرایشگر با نام «معصومه شریفی» است که او روزانه حین مشافهه‌گری و صحبت با مشتریان خود، به دغدغه‌ها و خواسته‌های آنها نزدیک می‌شود و از طریق این مکالمات ساده، به مرور مخاطب لایه‌های عمیق‌تر این دغدغه‌ها را بیشتر درک و فهم می‌کند و در نهایت با دردهای بخشی از زنان جامعه که اتفاقاً «رسانه» یا «گوش شنوایی» ندارند آشنا می‌شود. سال‌هاست آرایشگاه‌های زنانه ناخودگاه و شاید هم کاملاً به «پناهگاه» یا «مرکز مشاوره غیرعلمی» تبدیل شده‌اند! به این شکل که در وهله نخست به کارکرد اصلی خود که همانا «پیراستن» و «آراستن» مشتریان است عمل می‌کنند و به این میل شدید زنان برای بیشتر دیده‌شدن جواب مثبت می‌دهند، اما در واقعیت به «حرمی امن» تبدیل شده‌اند که گویی «فضاهای خالی» زندگی آنها را پر می‌کنند. به همین دلیل در این فضا آنها راحت‌تر مسائل پنهانی زندگی خصوصی خود را با یکدیگر در میان می‌گذارند و چه‌بسا حتی راه‌های سر به‌مهر خود را فاش می‌کنند! البته شاید یکی از علل آن میل مهارنشندی و تقاضای افراطی جامعه است که چنین واژه‌ای توسط یکی از مشتریان مطرح شد! اما هر چه هست، خبری ناخوشایند از جامعه‌ای «نامتعادل» می‌دهد! جامعه‌ای که مدت‌هاست زنان و مردان آن پایه‌یای هم حرکت نکرده‌اند و همواره یکی از دیگری بی‌وقفه سبقت می‌گیرد! جامعه‌ای که میل افراطی به مصرف‌گرایی و تجملی‌شدن دارد! در این جامعه، مشتریان این آرایشگاه با درآمدهای نه‌چندان بالا - مکان آرایشگاه در یکی از محلات کج‌درآمد تهران است که هر روز صدای غرش هواپیماهای در حال پرواز آنها را از خواب بیدار می‌کند- فقط سعی بر دست‌کاری چهره خود برای زیباتر شدن دارد! نمای نخستین فیلم با تصویر زنی که صورت خود را آغشته به ماسکی کرده آغاز می‌شود که کمی بعد آن را پاک می‌کند. سپس به نمایی دوتفره کات می‌خورد که زن در کنار سربازی روی مנדلی پارک نشسته و از دیالوگ‌ها می‌فهمیم که پسر خواستگار اوست، محتوای مکالمه این چنین است که پسر بعد از سربازی شغل درست‌حسابی ندارد؛ درعوض زن، هم شغل دارد و هم کاربلد است و هم از عهده خرج خانه بیرون می‌آید؛ دقیقاً یکی از معیارهای مرسوم در ازدواج‌های این‌چنینی؛ که بحث مادیات را در روابط میان زن و مرد بسیار پررنگ می‌کند. هرچند به این موضوع به شکل مطلق نمی‌توان نگاه کرد، اما فیلم‌ساز از همان ابتدای فیلم، دست روی نکته مهمی گذاشته است. درست است که زنان این فیلم در جامعه‌ای که همه‌چیز آن در ظاهر خلاصه شده، به سمت معیارهای مجلات مد و تصاویر رنگ‌ولعاب‌دار ماهواره‌ها پیش می‌روند، اما به لایه زیرین این بزک‌گردن‌ها از عدم درک‌شدگی از جانب مردان خود رنج می‌برند. مثلاً آرایشگر به یکی از مشتریان خود می‌گوید که تنهایی بد است و چقدر خوب که شوهر کنی، اما در پایان همین فیلم شاهدیم که او به خواستگار مطلقه خود صریحاً پاسخ منفی می‌دهد و علاقه‌ای به شوهرکردن ندارد و در نهایت در پلان آخر روی نیکبخت متغلی می‌افتد؛ نکته‌ای می‌نشیند و درحالی‌که پشت به دیگران است و آرمیوه می‌نوشد، نظاره‌گر رفت‌وآمد و ازدحام مردم در حال حرکت در پیاده‌رو است. یا زنی که از رفتاری خارج از عرف شوهرش شکایت دارد، به فالگیر داخل آرایشگاه می‌گوید که بلایی سر شوهرم می‌آورد تا متنبه شود! یا دخترانی سن‌بال که تاکنون ازدواج نکرده به مشخصات خواستگار پیر خود می‌خندد که با وجود بالابودن سنش، دنبال دختر بارگه است!

در حقیقت نمایش عریان این‌گونه تناقض‌ها و اعتراضات، بر مطالبات جدید این طبقه پرشمار جامعه تأکید می‌کند. به عبارت دقیق‌تر در پس رویکرد مردسالارانه جامعه که به بیشتر مناسبات آن دیده می‌شود، زنان کمتر مطرح‌شده در مناسبات اجتماعی مانند خانه‌دار و تحصیل‌کرده‌ها به لحاظ رویکردهای مطالبه‌گرانه در حال رشد هستند. سؤالات تازه و جدی‌ای درباره مناسبات ارتباطی خود با مردان مطرح می‌کنند و دیگر تاب برخی از بی‌عدالتی‌ها را ندارند. درحالی‌که در طول این سال‌ها زنان در عرصه‌های مختلف پیشرفت چشمگیری داشته‌اند، مردان عملاً از آنها عقب‌تر مانده‌اند. پس سطح مطالبات تغییر کرده و به دلیل همین ناهمگونی‌ها، تحلیل جامعه نامتعادل فعلی کمی دشوار است و دیدن چنین فیلمی ضروری به نظر می‌رسد.